سه احتمال در رسم المصحف؛ توقیفی بودن، لزوم تکلیفی تبعیت از آن، جواز خط امالئی

- الف) توقیفی بودن رسم المصحف
- ب) وجوبتکلیفی در تحفظ بر رسم المصحف عثمانی
- ج) وجوب خط امالئی بخاطر سهولت فهم الفاظ قرآن

الف) توقیفی بودن رسم المصحف

حال من بحث را مطرح کنم؛ به‌عنوان بحث طلبگی روی آن تأمل کنید. من این را خیلی مهم می‌دانم، زمینه تحقیقاتان باشد؛ تا بعد دانه دانه جلو برویم.

ببینید کتابی هست به نام «پژوهشی در رسم المصحف»، دو نفر از اساتید اعزه زحمت کشیده‌اند و این کتاب را نوشته‌اند و کتاب خوبی هم هست. و چون متصدی در این مؤسسه چاپ و نشر قرآن جمهوری اسلامی بودند -مؤسسه سابقه داری است- ناظر به قرآن هایی هم بوده‌اند که خودشان چاپ می‌کنند. یعنی دقیق توضیح داده‌اند که این مصحفی که ما در ایران چاپ می‌کنیم با چه خصوصیاتی است. کتاب پر فایده‌ای است. الآن هم سایت خیلی خوبی دارند به نام «رسم المصحف». کلمه به کلمه مصحف را وارد شوید، می‌گوید در سی-چهل مصحف به چه صورت نوشته شده است. دویست-سیصد هزار مدخل و کلمه دارد. در کنار تک‌تک کلمات مستندش را هم دارد. یعنی وقتی روی مستند این کلمه کلیک کنید، کتاب مقنع، و نقد و همه این‌ها را می‌آورد. تمام کتب فنی رسم المصحف را می‌آورد. یعنی قدر این سایت دانسته شود. اعزه ای که این کتاب را نوشته اند این سایت هم برای آن‌ها است.زحمت کشیده‌اند.

خب عرض من چیست؟ این‌ها سه قول نقل کرده‌اند. می‌گویند در رسم المصحف سه قول هست. قول اول؛ رسم مصحف توقیفی است. یعنی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط جبرئیل و به امر خداوند گفتند که به این صورت بنویسید. وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌نویسید، حق ندارید برای آن الف بگذارید. وقتی «الرحمن» می‌نویسید حق ندارید بعد از «م»، «الف» بنویسید. توقیفی یعنی این؛ خدا امر کرده است. خب این‌ها ادعای هستند. مدافع های سرسختی هم دارند. یک کلمه نیست. تصنیفاتی هم دارند. حال حرفشان درست است یا نه؟! نمی‌دانم. باید بیشتر تأمل کنیم. چون خود حرف مئونه دارد، باید برای آن شواهد قویتری پیدا کرد. برخی از آن‌ها در ذهن بوده که جمع‌آوری کنم. مثلاً حدیثی دارند؛ ابن عباس[1] می‌گوید: «جعل الله کل حرف منها حاجزة عن الزبانیة التسعة عشر». «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»[2]. ایشان می‌گوید خداوند متعال «بسم الله الرحمن الرحیم» را نوزده حرف قرار داده تا هر حرفی برای مؤمن از آن نوزده نگهبان حافظی باشد. این را منسوب به ابن عباس آورده‌اند. خب همین حدیث اگر باشد کافی است تا به ذهن تلنگری بزند که «الف» را به‌خاطر کثرت استعمال ننداخته‌اند. الف «الرحمن» را به این خاطر ننداخته‌اند. معلوم می‌شود روی حساب بوده. اتفاقا جالب این است: با اینکه خط املائی خیلی تغییر کرده، بسیاری از این‌ها را که میخش کوبیده شده بود، تغییر ندادند. یعنی الآن هم که ما «بسم الله» می‌نویسیم، «الف» را نمی‌آوریم و مجاز هم نمی‌دانند؛ یک رسم جا گرفته است. خوتان ادله آن‌ها را سر فرصت ببینید. علی ای حال ادعای می‌گویند توقیفی است. من فعلاً مدافع این قول نیستم؛ به این معنا که بگویم شواهد آن نزد ذهن من طلبه تام است. ولی یک قولی است که مدافع خیلی دارد.

[1]مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ونيسندە : الشيخ الطبرسي جلد : ١ صفحە : ٥٠: «عن ابن مسعود قال: من أراد أن ينجيه الله من الزبانية التسعة عشر، فليقرأ بسم الله الرحمن الرحيم، فإنها تسعة عشر حرفا، ليجعل الله كل حرف منها جنة من واحد منهم».

[2]المدثر ٣٠

ب) وجوب تکلیفی در تحفظ بر رسم المصحف عثمانی

قول دوم که این آقایان هم پسندیده اند، این است: هرچند رسم المصحف، توقیفی نیست ولی لزوم تکلیفی دارد که انسان باید متابعت کند. مختار صاحبین کتاب هم همین است. یعنی ما مجاز نیستیم به رسم الامالاء قرآن را بنویسیم. میدانیم که در تمام مصاحف الامصار «ملک» بدون «الف» بود، لذا ما مجاز نیستیم که «مالک» بنویسیم. این لزوم تکلیفی از میراث مغرب است. آنها بر این خیلی پا فشاری کردند. و الا در مشارقه، در بغداد و ... خیلی زود از ابن مقله به بعد تغییری کرد. تاریخ آن را فی الجمله در خاطرها دیدم. حتی جالب است، بعضیها گفتهاند حرام است که مصحف را به آن صورت بنویسید! بچهها میخواهند بخوانند؛ غلط یاد میگیرند. یکی از معاصرین مصری به این رسم المصحف چنان حمله کرده! میگویند خدا این کتاب را فرستاده تا مردم آن را بخوانند و هدایت شوند، اما مگر کتاب خدا رمل و جفر و اسطرلاب و طلسم است؟! یعنی واقعاً اگر همینطور نوشته شود و اعراب نگذارند، نمی توانید رسم المصحف را بخوانید. ما هم که کوچک بودیم با رسم عبد الرحیم مانوس بودیم. اینکه آمده بود سخت بود. خود من یادم است.

شاگرد: اصلاً خط عثمان طه نبود. من یادم نمیآید.

استاد: لذا عرض کردم مرحوم آقای اراکی به دغدغه تعبیری کرده بودند. یعنی ایشان هر چه در عمرشان دیده بودند، «مالک» با «الف» بوده. در مصاحفی که در ایران چاپ شده بود با «الف» بود. لذا میگفتند چرا برخی از فقها میگویند «ملک» هم هست؟! این یک دغدغه بی خودی است. در مصحف مسلمانان همه «مالک» است. و حال آنکه در تبیان شیخ الطائفه تصریح شده بود که در خط بدون الف است، مطلقاً. یعنی در تمام مصاحف الامصار ما «الف» ندانشتیم. همه «ملک» بود. این لا ریب فیه است. بنابراین قول دوم این است؛ مغاربه سبب این قول بودند.

ورود رسم المصحف عثمانی از مغاربه به مشارقه عالم اسلام توسط شخصی مصری در صد سال اخیر

در مشارقه نوع قرآنها به رسم امالائی بوده. در این صد سال اخیر اولین کسی که این قرآن را نوشت، یک شخص مصری بود که استاد همه قرائات در مصر بود. کار همه می کرد. یعنی رسم عثمان طه و رسم عثمانی که امروزه رایج است، او در همین صد سال اخیر آورد. شاید در سال 1930بوده. الآن حدود هفتاد-هشتاد سال است. اسمش هم در این کتاب آمده است. علی ای حال اولین کسی بود که رسم المغاربهای که دانی و ... بر آن بسیار محافظت میکردند؛ مصاحف ورش که در الجزائر و مغرب رایج بود و رسم عثمانی بود، این شخص در مصر چون خیلی وارد بود، فتح باب کرد و در مشارقه هم این رسم را آورد. بعد دیگر شروع شد. بعد، مصحف امیری آمد. وقتی این عالم بزرگ مصری در الازهر اولین مصحف را با توضیحات چاپ کرد، با فاصله کوتاهی مصحف امیری آمد. چند نفر از بزرگان

فن علوم و ادبیات آمدند و جمع شدند، مصحف امیری را به رسم مصحف عثمانی چاپ کردند. امیری هم یعنی امیر مصر. بعد، مصحف مدینه آمد. مصحف مدینه بعد از چهارصد بود. همینطور ادامه پیدا کرده تا الآن. من به تفصیل مصاحف قدیمی را دارم.

امروز برخورد کردم و در اینجا هم آوردهاند؛ فرمودهاند مرحوم نوری در فصل الخطاب گفتهاند من خودم مصحفی به خط امیرالمؤمنین علیهالسلام در آستان امام رضا علیهالسلام دیدهام که امضاء آن به خط شیخ بهائی است و مهر شاه عباس. خود مرحوم نوری گفتهاند که من این را در آنجا دیدهام. خُب بحمدالله در زمان ما این قرآن را چاپ کردهاند؛ به نام مصحف آستانقدس شماره یک. این مصحف خیلی مغتنم است. یک عکس بسیار خوبی از آن گرفتهاند، با تحقیقات بسیار عالی و با چه تذکرات نافعی. این مصحف به خط امیرالمؤمنین ع...؛ البته به خط حضرت که نیست. ظاهرش روشن است. ولی اصل اینکه ناسخ هم روی خط حضرت نوشته و دقیقاً پیاده کرده برای بحث ما خیلی خوب است.

ج) وجوب خط امالئی بخاطر سهولت فهم الفاظ قرآن

قول سوم چیست؟ قول سوم این است که خط امالئی مانعی ندارد. قرآن را میتوان نوشت و بلکه عدهای میگویند باید به این صورت نوشت. آن مصری گفته مگر قرآن رمل است؟! میدانید در مقابل چه چیزی این حرف را زده؟ اینکه میگوید مگر قرآن رمل و اسطرلاب و طلسم است، به این خاطر است که عدهای میگویند صحابه تعمد داشتند مصحف را طوری بنویسند که حتماً محتاج مقری باشند. یعنی هر کسی خودش مصحف را دست گرفت تا بخواند از عهده آن برنیاید. خُب اینها میگویند خواندن قرآن را برای هدایت فرستاده! میگویند میخواستند نصاری دخالت نکنند و ... .

نقد استدلال قائلین به جواز رسم امالئی

خُب وقتی قرآن نیاز به مقری دارد حتماً رمز و اسطرلاب میشود؟! این چه حرفی است؟! اتفاقا اگر غرض این بوده غرض بسیار حکیمانه ای است. همین کار را هم مسلمین کردهاند.

شاگرد: در کفایه الاصول هم میگویند کتاب درسی باید طوری باشد که حتماً با استاد خوانده شود.

استاد: در اقراء میخواستند سلسله سند داشته باشند. اما استاد میخواهد توضیح بدهد. عبارت مبهم است و آن را توضیح میدهد. ابهام یک متن که محتاج به استادی است که توضیح بدهد خیلی تفاوت میکند با ابهام یک رسم و یک خط، تا سندی که شنیده القاء کند. یعنی بگویی تا نشنیده باشی فایدهای ندارد. مسلمانان کتاب خواندن را تنها به مطالعه و وجاده حفظ نکردهاند. مسلمانان کتاب خدا را با خط و وجاده و مطالعه حفظ نکردهاند. بلکه با ترکیبی از رسم و مقری و سند آن را حفظ کردهاند. اینکه مطلب خیلی خوب و متینی است. دراینصورت قرآن که رمل و اسطرلاب نمیشود. الآن هم همینطور است. الآن هم اگر کسی بخواهد به همین صورت بخواند نمیتواند از عهده آن بربیاید.

شاگرد: شاهد تاریخی هم دارد؟ یعنی واقعاً به این خاطر بوده که مصحف را به این صورت مینوشتند؟

استاد: من ابتدا از چند کتاب اصلی میگویم. شما هم عباراتی را در مقابل این حرف ببینید. در النشر ابن جزری آمده. قبلاً از ابوعبید گفتم. ابوعبید در دویست و خوردهای وفات کرده. ابن جزری هم که در قرن نهم است و در سال هشتصد و سی و سه وفات کرده است. من سه عبارت را سریع عرض میکنم، بعداً خودتان مفصل تر نگاه کنید. یکی عبارتی است که در اوائل کتاب است. میگوید قرائتی که معتبر است باید موافق با رسم کتاب خدا باشد. بعد میگوید من که موافقت میگویم، «یکفی الموافقة ما یحتمله». بعد میگوید: «قلت فانظر کیف کتب»؛ میگوید اینها تعمد داشتند طوری بنویسند که قرائات محفوظ بماند. این در جلد اول، صفحه یازده است.

می‌گوید چون توسط جبرئیل هم «سراط» و هم «صراط» اقراء شده بود. الآن هم در عروه می‌گویند «یجوز ان یقرأ الصراط، بالسین و الصاد». ایشان می‌گوید صحابه ای که اینطور نوشته‌اند، دیده‌اند اگر آن را با سین بنویسند لغت عرب است. شما هر قاموسی را باز کنید می‌بینید «صراط» با «ص» ندارید. بلکه در لغت عرب «صراط» با «سین» است. اگر آنها با «سین» می‌نوشتند، قرائت با «سین» جا می‌گرفت و قرائت با «ص» از بین می‌رفت. لذا بر خلاف قاموس های لغت «صراط» را با «ص» نوشتند تا از طرفی عده‌ای با لغت عرب با سین می‌خوانند و مشکلی ندارد، اما کسانی که با «ص» می‌خوانند هم با رسم موافق باشند. این حرف او است. مثال‌های دیگری هم می‌زند: مانند «بصطة». می‌گوید در برخی از جاها آن را با «سین» نوشتند، چون قرائت «صاد» ندارد. اما در جای دیگری هم قرائت حضرت با «صاد» بود و هم با «سین» بود. چون عرب خودشان می‌دانستند که «بصطة» با «سین» است، آن جا را با العنایة با «ص» نوشتند، تا قرائت «صاد» بماند و قرائت «سین» هم که عرب خودش می‌خواند.

در صفحه سی و دو، می‌فرمایند:

> وإنّما أخْوَا الْمَصاحِفَ مِنَ النُّقْطِ والشَّكْلِ لِتَكُونَ دَلالَةُ الْخَطِّ الْوَاحِدِ عَلَى كلا اللَّفْظَيْنِ الْمَنْقُولَيْنِ الْمَسْمُوعَيْنِ الْمَتْلُوَّيْنِ شَبِيهَةً بِدَلالَةِ اللَّفْظِ الْوَاحِدِ عَلَى كلا الْمَعْنَيَيْنِ الْمَعْقُولَيْنِ الْمَفْهُومَيْنِ[1]

در جلسه قبل خواندیم «کلا القرائتین حق»، این هم دقیقاً همان است. می‌گوید صحابه چه کار کردند؟ همان قولی که به‌عنوان احتمال چهارم می‌خواهم بگویم. مورد دیگر در صفحه پنجاه و دو است. می‌گوید: «فإنّ اخْتِلافَ الْقُرّاءِ كُلٌّ حَقٌّ وَصَوابٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَهُوَ كَلامُهُ لا شَكَّ فيهِ».

این را برای چه گفتم؟ برای اینکه ابن جزری مثل سائرین می‌گوید؛ سه قول بود. من می‌خواهم چهارمی را عرض کنم. با دو سؤال که برای هفته بعدی روی آن تحقیق کنید.

---

[1] النشر في القراءات العشر نویسنده : ابن الجزري جلد : ۱ صفحه : ۳۳